**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 049– 24 /09/ 1400 اشتراط بلوغ در ثبوت زکات /من تجب علیه الزکاه** **/زکات**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# زکات مال

محقق حلی در شرائع، زکات را بر دو قسم کرده و در قسم زکات مال، در سه قسمت بحث می کند: بر چه کسی زکات واجب است؟ در چه چیزی زکات واجب است؟ و مستحق زکات چه کسانی هستند؟

القسم الأول في زكاة المال‌و النظر في من تجب عليه و ما تجب فيه و من تصرف إليه النظر الأول في من تجب عليه‌أما الأول فتجب الزكاة على البالغ العاقل الحر المالك المتمكن من التصرف.[[1]](#footnote-1)

ایشان چهار شرط را برای کسی که زکات بر او واجب می شود، بیان کرده است: بلوغ، عقل، حریت، تمکّن از تصرّف. سپس درباره بلوغ می نویسد:

فالبلوغ يعتبر في الذهب و الفضة إجماعا نعم إذا اتجر له من إليه النظر استحب له إخراج الزكاة من مال الطفل ...

در زکات ذهب و فضه، اجماعا بلوغ شرط است. اما درباه زکات غلات بحث وجود دارد و روایات نیز در این زمینه اختلافی است. عمده روایات یا همه آنها درباره یتیم است که باید به این نکته توجه شود که آیا می توان از آنها حکم غیر یتیم را استفاده کرد؟ که در آینده در این باره بحث خواهیم کرد.

## روایات مرتبط با زکات مال طفل

روایات مرتبط با زکات مال طفل را مرور می کنیم که این روایات در ابواب من تجب علیه الزکاه و من لا تجب علیه جامع الاحادیث ج 9 ص 208 وارد شده است. این روایات به ترتیب خوانده می شود و اشاره اجمالی به نکات سندی آن می شود.

### روایت اول: صحیحه محمد بن مسلم

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ فَقَالَ لَيْسَ فِيهِ زَكَاةٌ[[2]](#footnote-2)

احمد بن محمدی که سعد بن عبد الله از او نقل می کند، احمد بن محمد بن عیسی است. این سند به حسب ظاهر صحیحه است و تمام سلسله سند از ثقات هستند. اما اشکال موجود در سند این است که احمد بن محمد مستقیم از فضاله بن ایوب نقل نمی کند. نقل مستقیم احمد بن محمد از صفوان نیز بعید است. چرا که صفوان متوفی سال 210 است و احمد بن محمد بن عیسی از ابن ابی عمیر که 217 وفات کرده، هم مستقیم هم با واسطه نقل می کند. از احمد بن محمد بن ابی نصر که متوفی 221 یا بعد از آن است نیز مستقیم نقل می کند. تقریبا طبقه طبیعی اساتید احمد بن محمد بن عیسی همین طبقات است و علی القاعده از صفوان که متوفی 210 است با واسطه نقل می کند چنانچه از حماد بن عیسی که 207 یا 208 فوت کرده، با واسطه نقل می کند. ذکر این نکته مفید است که ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد بن عیسی تقریبا هم طبقه هستند اما مقداری ابراهیم بن هاشم تقدّم طبقه دارد و از برخی مانند حماد بن عیسی مستقیم نقل می کند اما احمد بن محمد بن عیسی از حماد بن عیسی با واسطه نقل می کند. ابراهیم بن هاشم از معاویه بن عمار نیز بدون واسطه نقل می کند و با وجود اینکه معاویه بن عمار از معمّرین است، نقل ابراهیم بن هاشم از او علی القاعده با واسطه است. ابراهیم بن هاشم از حنان بن سدیر نیز بدون واسطه نقل می کند اما احمد بن محمد بن عیسی نوعا با واسطه محمد بن اسماعیل بن بزیع از حنان بن سدیر نقل می کند.

با این حال ظاهرا واسطه بین احمد بن محمد بن عیسی و فضاله بن ایوب و صفوان بن یحیی در این سند، حسین بن سعید است که سقط شده و از این جهت مشکلی در سند نیست.

در این روایت زکات از مال یتیم نفی شده است. این سوال مطرح آیا کلمه مال درباره غیر نقدین نیز به کار می رود؟ ممکن است مال به نقدین اختصاص داشته باشد و باید با رجوع به کتاب لغت استعمال مال در غیر نقدین را روشن کرد.

### روایت دوم: صحیحه زراره

وَ عَنْهُ (سعد بن عبد الله) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ[[3]](#footnote-3)

سند این روایت بدون تردید صحیحه است.

### روایت سوم: روایت ابی بصیر

المعتبر احمد ابن أبي نصر البزنطي قال حدثني عاصم بن حميد عن أبي بصير یعنی المرادی عن أبي جعفر عليه السلام قال ليس على مال اليتيم زكاة[[4]](#footnote-4)

مرحوم محقق حلی در معتبر فراوان از بزنطی نقلیات دارد که در برخی از این موارد تصریح به جامع بزنطی شده است. ابن ادریس دو سری نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر دارد: یک سری از جامع بزنطی نقل می کند و یک سری از نوادر بزنطی نقل می کند. در جای خود بحث کردیم که نقل از کتاب جامع صحیح نیست و بزنطی کتابی به نام جامع ندارد. بلکه نقل های ابن ادریس از جامع از مصدری غیر از جامع است که شناخت آن نیازمند بحث است. اما مصدر نقلیات ابن ادریس از نوادر، همان نوادر بزنطی است. البته در نقلیات سرائر مشکلاتی وجود دارد که جلد پنجم اصول به تناسب به برخی از محورهای اشکالات اشاره کردم. نقل های محقق حلی از جامع بزنطی، همان نقل از نوادر بزنطی است که ابن ادریس از آن نقل می کند و هر دو از یک کتاب بزنطی نقل می کنند.

نقل های محقق حلی از کتاب جامع بزنطی معتبر است و مشکل خاصی در آنها وجود ندارد. بنده در برخی از مقالات – به نظرم ذیل بحث از مستطرفات سرائر - تمام نقلیات محقق از بزنطی را استقصا کردم و بیان کردم که نقلیات او مشکلی ندارد. این نقلیات در سایر کتب مشاهده نشده که همین نشان می دهد مستقیم از جامع بزنطی نقل می کند.

#### مراد از ابی بصیر

در وسائل بعد از ابی بصیر، یعنی المرادی اضافه شده است.[[5]](#footnote-5) صاحب وسائل بر این عقیده است که ابی بصیری که عاصم بن حمید از او نقل می کند، ابی بصیر مرادی است. ایشان تعبیر «یعنی المرادی» یا «یعنی ابا بصیر المرادی» یا «یعنی لیثا» را در نقل راویانی مانند ابن مسکان، علی بن رئاب و عاصم بن حمید، اضافه کرده است.

ما دو ابی بصیر داریم: ابی بصیر لیث مرادی و ابی بصیر یحیی اسدی. از زمان علامه حلی تصور این بوده که ابی بصیر لیث مرادی ثقه است و ابو بصیر یحیی اسدی واقفی است و روایات او بنابر مبنای عدم پذیرش روایات واقفه، قابل اعتنا نیست. به همین دلیل سعی علما بر آن بوده که قرائنی بیابند که ابو بصیر، مرادی است تا روایات را تصحیح کنند. صاحب وسائل نیز با تعبیر «یعنی المرادی» در مقام تصحیح روایت بر آمده است.

مرحوم سید مهدی خوانساری رساله ای درباره ابی بصیر دارد که به "عدیمه النظیر فی احوال ابی بصیر" معروف شده است. آیت الله والد می فرمود: در هیچ بحث رجالی این میزان پختگی در مباحث وجود ندارد. بنده دوبار این رساله را مرور کردم و عبارت سنگین و نفس گیری دارد مثلا مبتدایی ذکر شده و خبر آن ده صفحه بعد است. آیت الله والد حواشی بر این رساله داشتند که در میراث حدیثی شیعه چاپ شده است. خود این رساله هم در کتاب الجوامع الفقهیه چاپ شده و هم اخیرا در میراث حدیثی شیعه چاپ شده است. در کنار آن حواشی آیت الله والد - که حواشی کمی است – به همراه مقداری از حواشی بنده، منتشر شده است.

البته بنده رساله مفصلی درباره ابی بصیر با نام "علی هامش رساله ابی بصیر" دارم. ما هر چند در برخی از استدلالات ایشان مناقشه کردیم اما در هیچ موردی نتیجه بحث ما با ایشان تفاوت نکرد. مثلا ایشان هشت استدلال دارد که چند استدلال به نظر ما مناقشه داشت و چند استدلال را جایگزین کردیم اما حتی یک مورد نتیجه بحث ما بحث ایشان تفاوت نداشت. این رساله بسیار مهم و جالب است و نکات ارزشمند رجالی زیادی در آن است.

ایشان در این رساله متعرّض دو نکته شده است:

اولا: مراد از ابو بصیر در همه اسناد، ابو بصیر یحیی اسدی است حتی در روایات عاصم بن حمید، ابن مسکان و علی بن رئاب. تنها در روایات عبد الکریم بن عتبه هاشمی که روایات اندکی است، مراد از ابی بصیر لیث مرادی است.

ثانیا: بر خلاف آن چیزی که مشهور شده، ابو بصیر اسدی مهم تر از ابو بصیر مرادی است. به تعبیر ایشان «ان الاسدی احق بالاستصحاح من المرادی» ایشان ابو بصیر مهم و شخصیت برجسته که از اصحاب اجماع است و در رده زراره و فقهای این رده است را ابو بصیر اسدی می داند و به نظر ایشان، ابو بصیر مرادی شخصیت معمولی بوده است.

حتی شاید بتوان گفت: ابو بصیر یحیی اسدی جزء اصحاب سرّ بوده و از لحاظ علوم باطنی که در اختیار داشته، از زراره بالاتر بوده است و روایات معرفتی او بیش از روایات معرفتی زراره است. هر چند زراره افقه فقهای اصحاب الباقرین علیهما السلام است اما از جهت روایات معرفتی شاید ابو بصیر مهم تر باشد.

ایشان مفصّل بحث می کند که کشی در تطبیق ابو بصیر معروف بر لیث مرادی اشتباه کرده است. اساسا بحث از اینکه کدام یک از لیث مرادی یا یحیی اسدی از اصحاب اجماع است؟ ناشی از اشتباه در شناخت ابو بصیر مطلق است و برخی به اشتباه آن را لیث دانستند. تطبیق اصحاب اجماع بر لیث مرادی نیز به جهت همین اشتباه در تطبیق است.[[6]](#footnote-6)

#### اشتباه در انتساب وقف به ابو بصیر

بنابراین ابو بصیر در این سند، ابو بصیر اسدی است و واقفی دانستن او اشتباه است. اساسا ابو بصیر سال ها قبل از داستان وقف از دنیا رفته است. وقف سال 183 بروز جدی کرده است هر چند در زمان زندان امام کاظم علیه السلام زمزمه های وقف شروع شده بود و در تشییع جنازه امام کاظم علیه السلام گفته های واقفه مطرح است. در تشییع جنازه حضرت علیه السلام تعبیری با این مضمون مطرح شد که «الذی یزعمونه حیّا» گویا شیعه اعتقاد دارد امام کاظم علیه السلام حیّ است اما ببینید که از دنیا رفته است. امام کاظم علیه السلام زندان های متعدّدی را متحمّل شدند که زندان اخیر که حدود چهار سال طول کشید، طولانی ترین زندان بود. این زندان از اوائل سال 179 آغاز شد و تا اواسط سال 183 ادامه داشت. هارون الرشید بعد از حج سال 178 تصمیم می گیرد امام کاظم علیه السلام را به زندان بیاندازد و این زندانی تا نیمه های سال 183 و 25 رجب که شهادت حضرت علیه السلام باشد، ادامه داشت. این زندان حدود 4 سال و نیم به طول انجامید. ظاهرا داستان وقف مربوط به این دوره است و دوره های قبل، زندانی حضرت علیه السلام کوتاه بوده و مشکل آفرین نبوده است. به خصوص آنکه زندانی اخیر حضرت علیه السلام به نحوی بوده که مکان زندان ایشان مشخّص نبود. چنانچه نقل شده دو محمل آماده شد و یکی به سمت بصره رفت و دیگری به سمت کوفه رفت و برای مردم معلوم نبود که امام کاظم علیه السلام در کدام محمل است؟ در این دوران ارتباط حضرت علیه السلام به صورت کامل با شیعه قطع شد. سایر ائمه علیهم السلام که به زندان می افتادند، معمولا مکان زندان معلوم بوده و گاهی در زندان با شیعیان ارتباط داشتند. انگیزه های مالی و بیسوادی و نفهمی برخی روایات نیز در وقف دخالت داشته است.

خلاصه آنکه، زمزمه های وقف در فاصله 179 تا 183 است و پیش از آن شاهد روشنی وجود ندارد که درباره وقف بحث باشد. ابو بصیر که سال 150 از دنیا رفته، حدود 30 سال قبل از آغار وقف بوده و طبقه او با وقف سازگار نیست. نکته اصلی که باعث شده برخی مانند علامه ابو بصیر را واقفی بدانند، خلط ابو بصیر با یحیی بن القاسم الحذاء واقفی است. درباره نام ابو بصیر اختلاف است که اسم او یحیی بن القاسم است یا یحیی بن ابی القاسم است؟ که شاید درست تر یحیی بن ابی القاسم باشد. به هر حال در نام ابوبصیر، یحیی و القاسم بوده و با یحیی بن القاسم الحذاءِ واقفی خلط شده است. نکات دیگری نیز می تواند منشأ اتهام وقف باشد مثل آنکه عمده ترین راوی ابوبصیر که قائد او نیز بوده، علی بن ابی حمزه بطائنی و رأس واقفه است. همچنین واقفه روایاتی در تأیید وقف از ابوبصیر نقل کردند.

سماعه نیز به شکلی دیگر از واقفه شمرده شده است هر چند سماعه متأخر از ابوبصیر است. سماعه در اوائل امام کاظم علیه السلام از دنیا رفته و دوره طولانی از دوران آن حضرت را درک نکرده است. روات اصلی سماعه یعنی زرعه و عثمان بن عیسی واقفی بودند به خصوص آنکه زرعه به جای سماعه در مسجد او نماز می خوانده است. همچنین واقفه روایاتی را در تأیید وقف جعل کردند و از سماعه نقل کردند. همچنین افرادی که با نام ابن سماعه بودند مانند حسن بن محمد بن سماعه و جعفر بن محمد سماعه از رؤسای واقفه بودند. به این دلیل که بسیاری از مواقع، مذهب ها خانوادگی است همین منشأ اشتباه شده است. چنانچه پسر عموی احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی نیز مانند احمد بن محمد بن ابی نصر واقفی شده و در خاندان آل ابی نصر واقفه دیگری نیز وجود داشته است.

به هر حال، ابو بصیر امامی ثقه است و به هیچ وجه واقفی نیست و جزء بزرگان امامیه است. درباره زراره این مطلب مطرح است که او امام کاظم علیه السلام را نشناخت. هر چند ظاهرا مأمور به اخفا بوده و حضرت علیه السلام را می شناخته است. اما به هیچ وجه بحث نشناختن امام کاظم علیه السلام درباره ابوبصیر مطرح نیست.

### روایت جعفریات

ذیل روایت سوم دو متن از جعفریات و فقه الرضا آمده است که تناسب اقتضا نمی کند در جایی که راوی روایت متفاوت است، ذیل روایت قبلی ذکر شود. پس مناسب است، جعفریات و فقه الرضا رقم مستقل بخورند. به خصوص آنکه متن روایت فقه الرضا شبیه روایت زراره است. متن روایت زراه، «لیس فی مال الیتیم زکاه» بود در حالی که متن روایت ابی بصیر، «لیس علی مال الیتیم زکاه» است.

الجعفريات عن جده جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام مثله[[7]](#footnote-7)

### روایت فقه الرضا

فقه الرضا عليه السلام و لیس في مال اليتيم زكاة.[[8]](#footnote-8)

### نکاتی درباره کتاب جامع احادیث شیعه

با وجود اینکه جامع الاحادیث کتاب خوبی است و جمع آوری گسترده تری از وسائل دارد، اما خوش سلیقه نیست و همین باعث شده جایگاه خودش را پیدا نکند. به عنوان نمونه، جایگاه بحث علائم ایمان و کفر و فرق مؤمن و مسلم در جامع الاحادیث معلوم نیست. این روایات در وسائل در جلد اول در مقدمات العباده به اعتبار اشتراط اسلام در صحت عبادات، مطرح شده است که بهترین جا، همین جاست. باب نجاسات نیز می تواند جای خوبی برای طرح این روایات باشد. یا بحث حصر و صدّ جایگاه درستی در جامع الاحادیث ندارد. حصر و صدّ گاهی به تناسب وجوب اتمام حج، ذیل بحث وجوب حجّ مطرح می شود که اگر کسی نتوانست با شروع، حج را تکمیل کند، چه وظیفه ای دارد؟ در حالی که این باب در جامع احادیث ذیل ابواب وجوه حج آمده است در حالی که عدم اتمام حج، از وجوه حج نیست و قسیم قران و تمتّع محسوب نمی شود. بر خلاف وسائل، که بر طبق شرایع تنظیم شده است که شرایع به عنوان ترتیب کلاسیک فقه شیعه است. حتی عوالی اللئالی روایات را بر طبق محقق حلی ترتیب داده است. محور اصلی کتب اصلی شیعه مثل مسالک، مدارک، جواهر و مانند آن شرایع است و محور اصلی کتب دیگری مانند ریاض، مختصر شرایع است. همین محوریت شرایع و مختصر نافع محقق حلی باعث می شود که این ترتیب برای افراد مأنوس باشد. ترتیب اصلی ابواب فقهی برگرفته از کتب ثلاثین حسین بن سعید است که اولین نظم منطقی که برای کتب فقهی ایجاد شده، از همین کتب ثلاثین حسین بن سعید است و این باب بندی در کتاب نهایه شیخ طوسی اثر گذار بوده است و سپس در شرایع نیز ادامه داده شده است. کتب حسین بن سعید بسیار مهم بوده و بسیاری از مواقع، کتب را اینگونه تعریف می کردند که «له کتب مثل کتب حسین بن سعید» ساختار اصلی فقه شیعه بر طبق کتب حسین بن سعید بوده و سایر کتب را تحت الشعاع خود قرار داده است.

هر چند جامع احادیث استقصای جامعی دارد و زحمات زیادی برای آن کشیده شده اما بی سلیقگی موجود در آن باعث شده جایگاه خودش را پیدا نکند. استقبال نشدن از جامع احادیث امری طبیعی است و افراد حق دارند به وسائل رجوع کنند. هر چند محور بنده به تبع آیت الله والد، جامع احادیث است. باید دقت داشت: جا افتادن کتاب دستوری نیست و خود کتاب باید پتانسیل آن را داشته باشد چنانچه وسائل بر خلاف جامع احادیث شیعه، این پتانسیل را داراست. مثل مباحث مرحوم آقای خویی که به خاطر خوش سلیقگی که ایشان در طرح مباحث داشتند، بر جامعه علمی تحمیل شده است.

1. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص127.](http://lib.eshia.ir/71613/1/127/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص26.](http://lib.eshia.ir/10083/4/26/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص26.](http://lib.eshia.ir/10083/4/26/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج9، ص85، أبواب من تجب علیه الزکاه، باب1، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/9/85/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج9، ص85، أبواب من تجب علیه الزکاه، باب1، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/9/85/) [↑](#footnote-ref-5)
6. بنده مقاله ای را درباره ابو بصیر برای دائره المعارف بزرگ اسلامی نوشتم که مورد پذیرش قرار نگرفت. آقای پاکتچی مقاله ای در این زمینه نوشت که ساختار مقاله ایشان از نظر ساختار دایره المعارفی بسیار بهتر از ساختار مقاله بنده بود. اما در نتیجه گیری ها و مباحث، بنده آن را مقاله را نپسندیدم. ایشان در تطبیق یحیی و لیث بحث بهم ریخته ای دارد اما مقاله ایشان ساختار و چینش خوبی دارد. [↑](#footnote-ref-6)
7. [جعفریات اشعثیات، محمد بن اشعث کوفی، ج، ص54.](http://lib.eshia.ir/71525//54/) [↑](#footnote-ref-7)
8. فقه الرضا علیه السلام؛ ص: 196 [↑](#footnote-ref-8)